



۲۰۲۰/۱۰/۱۸



احسان الله مایار

صفحه ای از تاریخ

قسمت شانزدهم

خوانندگان گرامی!

این قسمت رابطه مستقیم به بخش پانزدهم داشته لذا ایجاب می نماید تا هر دو قسمت را یکجا مرور نمود تا روابط آنها بهم نخورد. نوشته داکتر عبدالصمد طولانی بوده لذا تصمیم اتخاذ شد تا آنرا تلخیص نموده بدون اینکه در موضوع صدمه وارد شود:

و اینک مکتوب جوایبه داکتر عبدالصمد حامد عنوانی عبدالرحمن پژواک:

بوخوم ۲۶ جولایی ۱۹۸۲

جلالتماز پژواک!

نامه متحد المال مورخه ۱۰ جولایی شما را گرفتم و آنرا با دقت و علاقه خواندم. اینک طبق فرمایش از وصول آن اطمینان داده و به جواب میپردازم. تاسف دارم هرگاه این نامه بنابر مصالح بالاتر از مراعات آداب معاشرت عنعنوی حاوی مطالبی باشد که مورد پسند شما واقع نشود. ولی بدانید که بهیچ وجه حب و بغض شخصی ام در متن این نامه منعکس نشده.

پیش ازینکه مستقیماً بجواب سوالات پنجگانه شما بپردازم، اجازه میخوام بصورت مقدمه مطالبی را ذکر کنم که شاید در نظر اول حاشیه روی تلقی شود. ولی من فکر میکنم که برای ادراک موقف تذکر مطالب ذیل ضروری است. همواره کوشیده ام تصامیم سیاسی ام بر مبنای برداشتم راجع به منفعت وطن و وطندارانم و مطابق حکم ضمیر گرفته شود. درین چهار سال اخیر نیز ملاک تصمیم من عین همین اصل بوده و عواقب آنرا که عبارت از خطرها، زجرها، محرومیت ها و مشکلات بوده قبول کردم و در آینده نیز قبول خواهم کرد. فعلاً هم با اشخاص و گروپهاییکه صمیمانه در جهاد خدمت میکنند و با جهاد همکاری میکنند و یا بهر شکلی از اشکال مصروف کمک به هموطنان ما در داخل و خارج کشورند و مورد شبه همکاری با کابل و ماسکو قرار ندارند تفاهم قناعت بخش دارم و دایم در تماس میباشم.

به این موضوع از جهتی اشاره شد تا مطالب آتی حمل بر آن نشود که بسهمگیری فعال در جهاد و راه نجات افغانستان علاقه ندارم.

خوشبختانه طی این چهار سال اخیر اراده قاطبه مردم افغانستان در ورای قیام مسلح کتله وی شان واضح و روشن است بمعنی آزادی از چنگ روسها و نجات آن از سلطه کمونیسم و استقرار یک نظام اجتماعی بر مبنای اساسات

اسلام مطابق اراده اکثریت مردم افغانستان در فضای آزاد و عاری از هر نوع فشار خارجی و گروپ های معین داخلی.

تأمین این مرام باید هدف فعالیت هر افغان مومن و هر سازمان سیاسی افغانها را تشکیل بدهد، و ارزیابی اعمال اشخاص نیز بر اساس این معیار صورت گیرد. چه این هدف نه تنها ناشی از اراده مردم افغانستان است بلکه در طول این مدت چهار سال برای رسیدن باین هدف صدها هزار افغان مومن و وطندوست زندگی با ارزش خود را نثار، و ملیون ها هموطن هجرت کرده اند و با هرچه نزد شان از لحاظ مادیات اهمیت داشت مقاطعه ورزیده، صدها هزار فامیل در ماتم عزیزان خود نشستند، صدها هزار هموطن در زندانها و در جلاد خانه ها بسر بردند و بسر میبرند، بر هزاران ناموس ما تجاوز صورت گرفت، شهرها و قصبات ویران شد .

مرادم از اشاره باین موضوع جلب توجه شما به حالت خاص حیاتی ایست درین مرحله استثنایی تاریخ... من با شما درین مطلب همنظرم که علاوه بر جهاد مسلح باید توجه مزید به اقدامات دیگری داشت که برای تامین فوق مفید باشد. اما ازین مطلب باید جداً آن روشی را تفکیک کرد که بمنظور انحراف از جهاد مسلح، ایجاد تشنت در صف تصمیم مجاهدین و تزلزل در عزم راسخ شان توسط منافقین و ساده لوحان اتخاذ میگردد.

اگر مطالب نامه شما را پوره درك کرده باشم، "شما" میخواهید (شاید مراد شما از کمیته مشورتی و یا کدام حلقه بزرگتر از آن باشد) تا موازی با جهاد مسلح مساعی دیپلوماسی "برای جلب دنیا ... منسجم و منظم" سازید. من درین باره معتقدم که جهاد مسلح و آنچه را شما دیپلوماسی میخوانید، دو رخ يك سکه واحد است و نمیتوان آن را حتی لحظه از سازمان از هم جدا ساخت، اگر نظر شما معلول حرکت کمتر قناعت بخشی سازمانی جهاد مردم افغانستان باشد، پس چاره از طریق تفکیک سازمان مساعی دیپلوماسی از سازمان جهاد مسلح نبوده، بلکه حل این مشکل لازم است، در صدد ایجاد چوکات معقول سازمانی برآمد، تا انسجام بهتر در زمینه و توجه بیشتر به این جنبه جهاد مبذول گردد.

برداشت من بصورت خلص از نامه شما چنین است که شما بعد از تماس نزدیک با مجاهدین، سازمانها و زعمایشان در داخل کشور، در پشاور و در کویته تبادل نظر با شخصیت‌های که تاکنون با احزاب نیبوسته اند و نیز گروهای متعدد کوچکتری که بر علاوه احزاب وجود دارند و شماری از سران قبایل و صحبت با مردمان که در کمپهای پناه گزینان پشاور زندگی میکنند به این نتیجه رسیدید که "بیشتر از همه چیز از مشوره و رهنمایی اشخاص دانشمند و باتجربه ایکه عمر شان در مسایل مربوط به امور کشور صرف شده است، و با علم و دانش شان به نیازمندیهای ما در راه دفاع از کشور جواب داده میتوانند، استفاده کنید" و بالنتیجه میخواهید کمیته مشورتی مرکب از چنین اشخاص تشکیل شود. در جمله تذکر نام نه نفر (با جلالمتاب شما) ده نفر، من هم به عضویت این کمیته منسوب شده ام. خلاصه بعد از همه تماسهای که به آن در نامه تان اشاره نموده اید معیار براننده اشتراك درین کمیته را "دانش و تجربه" قرار میدهید. هر چند درین مورد هم سوال پیدا میشود که معیار دانش و تجربه چه بوده و کدام مقام باید راجع به تکمیل این معیار قضاوت کند، ولی برای اینکه صحبت بسیار طولانی نشود، صرف متوجه اصل موضوع میگردد.

چیزیکه واقعاً باعث تعجب و تاثر من شد و یقین دارم درینمورد من به هیچوجه تنها نخواهم بود، در هیچ قسمت از نامه شما راجع به شهرت نیک این "دانشمندان نیک و باتجربه" و صمیمیت و ایمان شان به هدف اصلی مردم افغانستان که در فوق از آن صحبت شد، اشاره نکرده اید، در حالیکه درین مرحله حیاتی زندگی خود، ما ضرورت

به شخصیت‌های داریم که در اجرای وظیفه مربوط به کمیته مجوز مشورتی شما نیز دارای ثبات در راه ایمان بخداوند (ج)، و خدمت بوطن و قلب مملو از آرزوی نیک برای هموطنان و وطن خود بوده، و درین راه جز از خداوند (ج) از هیچ قدرتی نترسند و به هیچ منفعت مادی و شخصی دل نبندند. تمام فهم و دانش و تجربه خود را بدون هیچ ملحوظ دیگر در خدمت وطن و هموطنان قرار دهند.

مخصوصاً در چنین حالتیکه بنابر دلایل قابل درک زمینه برای تثبیت شکل نمایندگی از طریق آراء مردم افغانستان بشکل سازمانی آن (Institutional) چندان میسر نیست، عنصر شهرت نیک و اعتماد مردم به امانت داری چنین اشخاص "دانشمند و باتجربه" نقش درجه یک را دارا میباشند.

من همه اشخاصیکه شما بحیث "دانشمندان با تجربه" میدانید نمی‌شناسم و در مقابل یک عده از ذواتی که بحیث اعضای کمیته مجوز مشورتی ایشانرا پیشنهاد نموده اید کدام تنقیدی ندارم. ولی درنامه شما به اسامی اشخاصی هم برخورد کرده ام که شاید صرف بزعم شما "دانشمند، منور و باتجربه باشند". ...

از رژیم امروزی کابل بیخبر نیستیم از نظر واقعی در باره ارزش جهاد افغانستان و راه حل سیاسی هم تا حدی اطلاع موجود است.

پنج روز پیش از دایر شدن کنفرانس جینوا در باره افغانستان (در حالیکه نمایندگان مردم افغانستان بنابر هر علتی بود در آن شرکت نداشتند) در طی یک مکتوب سرکشاده در یک اخبار آلمانی عنوانی لیونید بریژنیف ضمن یک سلسله مطالب چنین نوشت:

"آقای جنرال سکرتر! شما همواره تاکید کرده اید که مداخله شوروی در عوض ارایه تضمینات معین خاتمه مییابد. خواهش میکنم به قول خود وفا کنید: تقاضای شما منبی بر عدم مداخله قدرت اجنبی در مسایل افغانستان تامین شده و تامین میشود". ...

این مکتب، سرکشاده را به حیث "یکی از برجسته ترین شخصیت جلای وطن افغانستان" و بشکل تمثیل از آرای مردم افغانستان نشر نمود. شرایط معین که روسها خواستار آن در مورد خروج قوای خود از افغانستان بودند و هستند، واضح است زیرا به مراتب ایشان نظر خود را به حیث موید نظر کابل معرفی نموده اند و نظر کابل را میتوان چنین خلاصه نمود: "استقرار نظام فعلی کابل در افغانستان و تضمین از طرف همسایه های ما و اضلاع متحده امریکا" مبنی بر اینکه مانع هرگونه اقدام مجاهدین بر علیه رژیم کابل شوند و زمینه عودت مجدد مهاجرین را به افغانستان مساعد سازند. آیا گنجاندن این مطلب در مکتوب سرکشاده مذکور پنج روز پیش از دایر شدن کنفرانس جینوا تصادفی بود؟ آیا میتوان گفت توسط چنین اقدام به فعالیت های مجاهدین انسجام و انتظام بهتری داد؟ "دانش و تجربه" که شما از آن صحبت کرده اید همین است؟

بالاخره در جمله اعضای کمیته مجوز مشورتی شما شخصی وجود دارد که او بعد از حمله روسها بر افغانستان خود در خدمت روسها و پرچمی ها به حیث مشاور وزارت خارجه وظیفه داشت و بنفع آنها و بضرر مردم افغانستان و مجاهدین مصاحبه های مطبوعاتی انجام داده، سفری هم به شوروی کرده تا ضمن انجام سایر امور به مردم افغانستان قصه آزادی مسلمانان شوروی را و اجرای مراسم مذهبی شان بیان کند. او بالاخره تقریباً ۹ ماه قبل به اجازه حکومت کابل و با پاسپورت خلقی با فامیل خود وارد یورپ شد. بخاطر دارم او روزی در محبس در باره یکی از اشخاص "منور و دانشمند و باتجربه" دیگر کشور با خلقی ها شروع کرده بود، میگفت این "دانشمند" با این عمل خود دست به انتحار سیاسی زده و نمیدانم اکنون او در باره این انتحار سیاسی شخص

خود چه میگوید؟ و یا اینکه تنها همکاری با امین انتحار سیاسی بوده و نه همکاری با روسها و رژیم فعلی کابل؟ قراریکه ملاحظه میفرمایید، يك عده از اعضای کومیتة مجوزہ مشورتی تان باهم وجه مشترك دارند. مقصدم از تبصره بالا در باره اشخاص "دانشمند و باتجربه" این نبود از کسی بدگویی کنم و یا به شخص اهانت کرده باشم بلکه میخواستم صرف ازین طریق بر چوکاتی روشنی اندازم که نظر به تجویز شما باید توسط آن خلای فعلی سازمانی در مقاومت ملی رفع شده و بر فعالیت و موثریت جهاد ازین طریق افزوده شود. آیا امکان دارد در چنین چوکات از جهاد و مقاومت ملی اصلاً صحبت کرد؟ تاثیر منفی چنین اشخاص در يك سازمان بر ذهنیت عامه افغانستان و فعالیتهای مربوط به جهاد بگمانم کاملاً واضح است، و لو که در بعضی حلقه های بعضی از ممالک بعضی ازینها بنابر سوابق خود دوستان با نفوذی هم داشته باشند و این لحاظ شما را واداشته باشد، تا با ایشان همکاری کنید .

جلالمتآب!

مخصوصاً جای تعجب است، در حالیکه شما با خصوصیات فوق الذکر این اشخاص بگمان غالب آشنا هستید، باز هم وجود شانرا در کومیتة مجوزہ خود لازم می بینید. آیا بنابر کدام مصلحت خود را مجبور به چنین روشی میدانید؟

این تعجب من تبدیل باندیشه عمیق میشود، وقتی توجه به تنقیداتی میکنم که از طرف هموطنانم بر شما هم وارد می آید. فعلاً از تفصیل باین موضوع منصرفم. چه بگمانم شما هم ازین تنقیدات تا حدی بیخبر نیستید و ضمن تماسهای خود در طول این مدت از بعضی گروپها و یا شخصیتها اشاراتی هم در باره یافته باشید. درینجا میخواهم صرف بگویم که مخصوصاً بر نقش شما در رژیم ۲۶ سرطان داود خان با همه قتل و قتل اش و مقدمه چینی اش برای بدبختی فعلی کشور، بر نقش داماد و برادر زاده شما داکتر نعمت الله پژواک و برادر شما پوهاند فرید پژواک در دوره های مختلف سیاسی کشور، مخصوصاً در رژیم داودی، خلقی و پرچمی سند قید میشود.

همچنان میپرسند که شما چرا چهار سال پیش، یعنی وقتی به زعم نامه شما "مردم افغانستان با قیام عمومی در داخل کشور و جمعیت های افغانها در کشور های جهان آغاز گردید" و شما در آنوقت به حیث سفیر کبیر داود خان در لندن تشریف داشتید، عوض اینکه به مجاهدین یا به یکی از جمعیت های مذکور به پیوندید، یا خود جمعیتی بسازید و فعالیتی سر برآه اندازید، به کابل عودت کردید و تصادفاً نه بخود شما و نه به منسوبین شما کدام آسیبی رسید؟

عده ای میپرسند که شما چرا در دو مسافرت قبلی که برای شما بعد از حمله روسها و نزول پرچمی ها بر افغانستان به هند و قسماً به غرب میسر شده بود بدون هیچگونه احتجاج و بدون سر و صدا دوباره به کابل برگشتید و مانند این دفعه اخیر به مجاهدین نه پیوستید، مخصوصاً که بار اول تقریباً يك ماه بعد از حمله روسها به افغانستان یعنی بگمانم دره ماه فروری ۱۹۸۰ شما و برادر شما ... بالاخره این سوال مطرح میشود که چرا این مرتبه تصمیم به پیوستن به مجاهدین گرفتید؟ در حلقه های مهاجرین و مجاهدین این سوال اذهان را مصروف ساخته که آیا این تصمیم شما به جریان کنفرانس مذکور جینوا و یا کدام جریان دیگر مربوط است؟ و یا آیا شما اصلاً حامل کدام پیشنهادی هستید؟

اینک میخواهم در ذیل بجواب سوالات شما بپردازم:

۱ - سوال: آیا به اساس مفکوره ایجاد کمیته مشورتی مرکب از دانشمندان، منورین و اشخاص با تجربه افغانستان موافق هستید؟

جواب: به اساس مفکوره ایجاد چنین کمیته مشورتی طوریکه شما آنرا تفسیر و تصور کرده اید موافق نیستم.

۲ - سوال: آیا با اشتراك در اجتماع مقدماتی آن در لندن با قبول این عریضه حاضر هستید یا نه؟

جواب: لذا در اجتماع مقدماتی کمیته شما در لندن اشتراك ورزیده نمیتوانم

۳ - آیا دایر کردن جلسه مقدماتی را در لندن در هفته اول اگست برای اشتراك مساعد میدانید؟

جواب: به جواب سوال اول و دوم لطفاً مراجعه شود.

۴ - اگر تجویز های مختلف ارایه شود، آیا اجازه میدهید تاریخ و موضوع بر اساس اکثریت تجویز تعیین و بشما اطلاع داده شود؟

جواب: به جواب سوال اول و دوم لطفاً مراجعه شود.

۵ - اگر به اساس تشکیل کمیته مشورتی موافق نباشید، آیا تجویزی دیگری برای رهنمایی دارید؟

جواب: شرح بالا در حقیقت حاوی تجاویزی هم بوده که اگر خواسته باشید، آنرا در نظر خواهید گرفت. بر علاوه دو پیشنهاد مشخص بشما دارم:

الف: اگر شما و یا بعضی از اعضای کمیته مجوزه شما کدام پیشنهادی از کابل داشته باشید و یا نظری که آنرا به حیث راه حل معقول و عملی برای رسیدن به هدف اصلی مردم افغانستان طوریکه در بالا به آن اشاره شد، دفاع کرده میتوانید، لطفاً آنرا مطرح فرمائید. اگر بمن اطمینان حاصل شود که پیشنهاد شما باعث رسیدن به هدف فوق می شود، بر موقف فعلی ام تجدید نظر میکنم. ولی قسمیکه بر روی حقایق فعلاً حکم شده میتواند، راست بگویم در باره کدام خوشبینی ندارم.

ب: اگر اقدام فعلی شما محض ناشی از جذب تان برای سهمگیری در خدمت برای افغانستان بعد از فروگذاشت زیاد باشد، میخوام بگویم که این تصمیم نیک است ولی بگمانم خدمت شما این خواهد بود که از تأسیس چنین يك کمیته منصرف شوید. چه درین راه مصدر کدام خدمتی شده نمیتوانید. بلکه منتها شما باعث ایجاد يك گروپ كوچك مزید بر گروپهای متعدد دیگر خواهید شد و بس.

امیدوارم بدون موجب باعث ملال خاطر شما نشده باشم. عبدالصمد حامد

۲۶ - ۱۰ الی - ۲۰ - ۱۱ - ۱۹۸۲

سفر بنده به امریکا و خلاصه دیدار ها بعضی دوستان و ترجمه مطالب در باره بحران افغانستان از روزنامه های آنجا:

(یاد آوری: پس از طی مراحل طولانی اداری و قانونی حکومت آلمان موفق به اخذ سندی بنام پاسپورت که در واقع اجازه نامه سیر و سفر با اساس کنواسیون سال ۱۹۵۲ ژنیو مربوط پناهندگان سیاسی میباشد، گردیدم. این اجازه نامه که وقایه آن برنگ آبی و دو خط سیاه برجسته در حصه بالایی طرف چپ خود دارد، سندیسست که انسان آبروی خود را با آن ضمیمه کرده و به نمایندگان کشور های خارجی جهت اجرای ویزه پیش میکند. نمیدانم که مامور موظف قنصلگری امریکا از روی چی بمن دلسوزی نشان داد و برای این بنده بیوطن ویزه اعطا و مرا خوشنود ساخت).

در نظر دارم جریان سفرم را بیرون از قید سنه و اجمال در اینجا می گزارم.

بعد مواصلت به نیویارک و اقامت در منزل برادم در فلشینگ به جستجوی دوست گرامی عبدالرحمن پژواک بر آمدم. هوتل و آدرس آنرا پیدا کردم و با وی تلفونی در تماس شدم. از صدایش معلوم شد که خوش دارد مرا ببیند و با هم صحبت کند. روز دیگر به هوتلیکه پژواک زندگی میکند رفته و قبل از ظهر را با وی در صحبت گذشتاندم. پژواک از نحو کار و فعالیت قشر تعلیم یافته و مخصوصاً مامورین عالیرتبه دولت سابق افغانستان چندان راضی نبوده و همچنان عقیده دارد که حکومت امریکا بیشتر با مردمان سنگر داغ و جنگ علاقمندی دارد تا اینکه بحران افغانستان توسط افغانهای صلحدوست حل و فصل گردد. وی با کسانیکه در ملل متحد و همچنان وزارت خارجه امریکا آشنایی دارد به تماس بوده و از جریان داخلی اداری در امریکا باخبر است. ضمن صحبت یاد از "جمعیت تحکیم وحدت، اسولاً" شد که در این باره نیز نسبت عدم مرکزیت و قدرت جذب مردم ملاحظاتی داشت.

پژواک گلایه آمیز از مکتوب خود یاد کرد که در میان اشخاص مورد نظرش عنوانی داکتر محمد یوسف نیز نوشته بود که متأسفانه از او، به نمایندگی از جمعیت تحکیم وحدت، جواب مثبت نداده که در نتیجه این ابتکارش در نطفه خنثی گردید. وی اظهار داشت که از جمله مدعوین صرف داکتر حیدر داور نظرش را پذیرفته و به لندن سفر کرد و بقیه نظر مثبت ندادند. وی علاوه کرد با اینکه داکتر حامد، مرا متهم بهمکاری با کمونیستها کرده، از وی مشکورم که مکتوبم را جدی گرفته و اقلأ در باره فکر کرده و جواب رد آنرا برایم فرستاده است.

من جریان صحبت در منزل داکتر محمد یوسف را تشریح کردم و بعد به تفصیل مشکلات داخلی و اساس بنیاد گذاری جمعیت و همچنان از کمبود علاقه کشورهای اروپایی صحبت کردم که تا حدی متقاعد شد و تصدیق کرد که اساساً تشکیل کمیته پیشنهادی وی بدون تضمین و موافقه رهبران جهادی بجز اینکه مشکل بیشتری خلق کند مفادی دربر ندارد. با هم به توافق رسیدیم که اقلأ ایجاد هم آهنگی و بسیج قشر روشنفکر يك امر ضروری بوده و از همه مهمتر باید خود را طوری در خدمت جهاد قرار بدهیم تا بدین وسیله صدای مردم افغانستان در ساحات بین المللی وزن پیدا کرده بتواند.

با توجه باینکه صداقت در کار و عدم خود خواهی ما را بههدف میرساند، موافقه بعمل آمد تا بیش از بیش این دیدار ها بر مبنای يك ساختمان سیاسی تسلسل یافته بیشتر و استوارتر گردد.

بعد از صرف نان چاشت قرار گذاشته شد تا فردا شب در منزل برادرم حبیب الله مایار با هم ببینیم که داکتر عبدالحکیم طیبی نیز در آنجا دعوت خواهد شد.

در خلال روز با عبدالمجید زابلی در بوستون تلفونی صحبت کردم و از روند فعالیت‌های "اسولاً" برایش معلومات دادم و هم نظرش را در مورد خواستم. زابلی از داکتر محمد یوسف که در رأس این تحرك قرار دارد به نیکی یاد کرده و از سوابق خدمات وی در افغانستان توصیف کرد. همچنان یاد آور شد که از ابتدای بوجود آمدن "اسولاً" مطلع بوده و داکتر عرفان فطرت وقتاً فوقتاً برایش در باره معلومات میدهد.

(یاد آوری: تا جائیکه بخاطر دارم عبدالمجید زابلی در تمویل این تحرك سهم داشت)

شب ۸ نومبر در منزل حبیب مایار واقع فلشنگ نیویارک، عبدالرحمن پژواک، عبدالحکیم طیبی و بنده گردهم آمده و صحبت روی جهاد ملت افغان و وضعیت آن و همچنان همکاری بین افغانهای مقیم اروپا و امریکا و بطور کل در خدمت جهاد، آغاز گردید. بنده که برای اولین بار این دو شخصیت سرشناس سیاسی افغان را يك جا و در حال مباحثه و جدل دیدم متوجه شدم که رابطه و پیشآمد یکی با دیگر جالب و دلچسپ است. پژواک هنگام صحبت با طیبی بیشتر آمرانه پیشآمد مینمود و طیبی سعی می ورزید تا نظر پژواک را بجز تائید رد نکند.

طور مثال، طبیبی از رابطه نزدیک و دوستانه اش با رهبران جهاد، علی الخصوص حکمتیار و ربانی، یاد کرده و اظهار داشت که وی موفق گردیده که آنها را به زودی داخل يك چوکات بزرگ اتحاد شامل کند.

پژواک بانگاه مخصوصی طبیبی را مخاطب قرار داده گفت: "تعجب است که جناب شما ادعا می کنید آنها را داخل يك اتحاد آورده میتوانید." و با تبسمی از وی روی گشتاند. طبیبی قدری دست و پاچه شده و از خود دفاع نکرد.

در صحبت پژواک بیشتر به تقویه جهاد از نگاه بین المللی اصرار داشت و معتقد است که ایالات متحد امریکا بیشتر خواهان جنگ است تا اینکه برای آوردن صلح در افغانستان بخود زحمت بدهد.

از صحبت پژواک معلوم شد که با وزارت خارجه امریکا تماس داشته و تا حد امکان از پالیسی امریکا اطلاع دارد.

طبیبی نیز نظر پژواک را تقویه و پشتیبانی کرده و اضافه نمود که تماسهای بیشتر با نمایندگان ملل متحد و در صورت امکان با اعضای شورای امنیت يك امر لازم بوده و وی بیشتر با همکاران گذشته اش تماس گرفته و توسط آنها مسئله افغانستان را در اداره ملل متحد و در بین اعضای آن زنده نگه میدارد.

این مطلب را پژواک يك حرکت سالم دانسته و با طبیبی وعده همکاری را داد.

بنده در باره "جمعیت تحکیم وحدت، اسولا" که طبیبی نیز از جمله اعضای هیئت اجرائیه آن میباشد، و لزوم تشریک مساعی بیشتر اشخاص ورزیده افغانی در این تحریک مطالبی گفتم. طبیبی بیشتر در باره امکانات توسعه و تقویه آن صحبت کرد و در اوائل پژواک تنها حرکت دادن سر اکتفاء میکرد. بعد از بحث های طولانی که جمعاً بیشتر از پنج ساعت را دربر گرفت پژواک موافقه نمود که بدون آنکه در "جمعیت تحکیم وحدت، اسولا" عضویت داشته باشد، در جلسات تصمیم گیری آن سهم گرفته و بصفت مشاور نظریات خود را ارایه کند.

روز ۱۲ نومبر به واشنگتن سفر کرده با نصیر شنسب و داود موسی تماس گرفتم.

از صحبت با ایشان معلوم شد که تعداد افغانها به شمول میرمحمد صدیق فرهنگ حلقه ای را تشکیل داده اند که وقتاً فوقتاً با مقامات امریکایی تماس گرفته و از داعیه ملت افغان دفاع می کنند.

اسناد مربوط به "جمعیت تحکیم وحدت، اسولا" را از نظر گذشتانند و بعد از طرح سوالها و گرفتن جواب های لازم وعده کردند تا در حلقه ای وسیعتر از دوستان شان در باره بحث کنند. و هم آمادگی خود را جهت مشوره ابراز کردند.

این حلقه بصورت عموم در باره رول "فریدم هاوس" Freedom House و خانم روزانا کلاس، کارمند سرشناس آن نظر مثبت ندارند.